

اطلاعات طبقه بندی شده، اطلاعات از صافی گذشته!



... متأسفانه در وضعیت فعلی، دستگاه‌های اجرایی جامعه موانع جدی بر سر راه کسب خبر ایجاد کرده‌اند. بسیاری پرسش‌ها، باید از مجرای روابط عمومی بگذرد، بسیاری از پرسش‌ها، پاسخ خود را نمی‌یابند و بعد از مدتی نیز فراموش می‌شوند. امتناع از مصاحبه، گفتگو، توضیح و ... خود نشان می‌دهند که قضاوت افکار عمومی، چندان مورد اعتنای دستگاه‌های اجرایی نیست. و جالب آن که در توجیه این عدم پاسخگویی مصلحت فردی معادل مصلحت دستگاه اجرایی و حتی مصلحت نظام گرفته می‌شود. ...

جملات بالا بخشی از مقاله‌ای را تشکیل می‌دهد که در هفته‌نامه بهمن، شماره ۸، پنجم اسفند ۷۴، چاپ شده است.

می‌دانیم صاحب امتیاز و مدیر مسئول این نشریه آقای دکتر سید عطاءالله مهاجرانی است که معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری کشورمان را نیز برعهده دارد.

اگر رأس هرم قوه اجراییه کشور را مقام ریاست جمهوری بدانیم - که چنین نیز هست - معاونین ایشان، و از جمله همین آقای دکتر مهاجرانی بلافاصله پس از رئیس جمهور در بالاترین بخش این هرم جا دارند.

وقتی در هفته‌نامه‌ای که صاحب امتیاز و مدیر مسئول آن یکی از معاونان رأس قدرت اجرایی کشور است در ذیل این عنوان که «افزایش سوء استفاده از موقعیت در بین مدیران دستگاه اجرایی نگران‌کننده است»، مطالبی از همان قماش که در سطور آغازین نقل کردیم چاپ می‌شود، موضوع را بر مبنای کدامین

نوع داور باید مورد تجزیه و

تحلیل قرار داد:

- اعتراف به گناه؟

- شجاعت در قبول ضعف‌ها؟

- شور شدن آش در حدی که

اعتراض آشپز باشی راهم

موجب شده؟

- گنبدیده شدن خود نمک؟

- و ... یا - البته انشاء... - جرم

شدن عزم‌ها برای مبارزه با فساد

اگر عزم برای مبارزه با فساد جزم شده، لازم است

در مورد زمینه‌ای که ریشه‌های فساد در آن مستقر شده

و تحکیم یافته به صداقت یک ایرانی مسلمان واقعی

کنکاش کنیم.

شما می‌نویسید «افزایش سوء استفاده از موقعیت

در بین مدیران دستگاه‌های اجرایی نگران‌کننده

است». مگر دستگاه اجرایی، همان مجموعه‌ای نیست

که بعد از وزرا، معاونان ایشان، مدیران کل، روسای

ادارات و ... در سلسله مراتب آن قرار دارند؟

این مجموعه را چه کسانی مدیریت و رهبری

می‌کنند؟ چه کسانی حق عزل و نصب این مدبّران را

دارند؟ چه کسانی باید این مدیران و منصوبین را وادار

به ارائه اخبار و اطلاعات دقیق به رسانه‌های عمومی

کنند؟ چه کسانی باید مدیرانی را که اطلاعات دستگاه

تحت امر خویش را جز در اختیار مجرمان دردانه

خویش قرار نمی‌دهند مؤاخذه کنند؟ چه کسانی باید

مجموعه افراد یا جریان‌هایی را که در سرپوش

گذاشتن بر «فساد مدیران دستگاه‌های اجرایی»،

مقدس‌ترین حوزه‌های شرع - قانون و اخلاق را

ملوث می‌کنند از حریم دستگاه‌های اجرایی دور نگه

دارند؟ و ... چه کسانی باید وقتی پرده از فساد

برداشته می‌شود و موضوع به محکمه و محاکمه

می‌رسد کار را به آنجا نکشانند که شاک و مدعی هر دو

در این مورد که بهتر است در افشای اسرار از مرز

معینی تجاوز نکنند، متفق‌الرأی شوند؟!!

اگر نظام اطلاع‌رسانی در کشور ما بدین پایه

رسیده که شاهدیم، اقوی دلیل آن را باید در همین

سیستم بسته اداری کشور جستجو کرد که کارگزارانش

اطلاعات را طبق سلیقه و منافع خود و باند خویش

طبقه‌بندی شده و محرمانه وانمود می‌کنند و اطلاعاتی

را هم که به بیرون درز می‌دهند نخست از صافی‌های

دلخواه خویش می‌گذرانند؛

اگر نظام اطلاع‌رسانی ما تا به آن حد از ناکارایی

نزول کرده که مجموعه رسانه‌هایش در ۳۶۵ روز هر

سال قادر نیستند یک در هزار از فسادهای جاری را

مورد نقد قرار دهند، ناشی از آن است که همان مدیران

دستگاه‌های اجرایی رسانه‌هایی را دوست دارند که هر

چه ایشان واعوان و انصارشان می‌گویند بنویسند؛ در

نقطه مقابل، همین مدیران آماده‌اند برای از کار انداختن

قلم یک نویسنده یا روزنامه‌نگار مستقل و متعهد هر

بهرانی را بپردازند، و یا به هر وسیله‌ای متوسل شوند!

اگر نظام اطلاع‌رسانی ما فاقد قدرت خلّاقیت و

ابتکار شده و نمی‌تواند رسالت خدائی و ملی خویش

را در راستای کسب اطلاعات با استفاده از مجاری

دیگر انجام دهد، ناشی از این واقعیت تلخ است که

روزنامه‌نگار و نویسنده و منتقد مسئول، متعهد و

غیروابسته در برابر زور و زر همان مدیران فاسد

دستگاه‌های اجرایی بی‌پشت و پناه و بی‌یاور است.

جناب آقای مهاجرانی!

این هراس‌انگیز نیست که مدیران سوء

استفاده‌چی دستگاه‌های اجرایی مجاری خیر را

مسدود می‌کنند، دهشتناک این است که یک

روزنامه‌نگار تا آن حد در معرض فشار و محاق خود

سانسوری قرار گیرد که وقتی هم از یک مجرای

غیررسمی - اما موق - به اطلاعاتی دست یافت که

پس از مراجعه به وجدان حرفه‌ای خویش به این نتیجه

رسید انعکاس و نقد آن می‌تواند به اصلاح یک

ناراستی یا جلوگیری از یک فساد گسترده بینجامد،

جرات نقل و نشر آن را نداشته باشد!

نمونه‌ای را نقل می‌کنیم:

در یک خبر آمده بود: «هیار مس تولیدی مجتمع

سرچشمه کرمان ۱/۱۷ درصد می‌یابند که از این نظر

در ردیف ۴ معدن بزرگ دنیا محسوب می‌شود. این در

حالی است که متوسط عیار مس در جهان هفت دهم

درصد است. تا پایان سال جاری [۱۳۷۴] نود هزار تن

مس کاند در مجتمع سرچشمه کرمان تولید خواهد

شده.

در همان اوان، در صفحه ۱۴ شماره ۱۴۸۱۹

روزنامه رسمی (۷۴/۱۰/۲۵) یک آگهی مربوط به تغییرات در شرکت صنایع مس شهید باهنر چاپ شد که برخی نکات مهم آن از این قرار است:

- شخصیت حقوقی شرکت از سهامی خاص به سهامی عام تغییر یافت.
- سرمایه شرکت سی میلیارد ریال منقسم به ۳۰ میلیون سهم یکهزار ریالی با نام تمام پرداخت شده می‌باشد.
- شرایط حضور و حق رأی صاحبان سهام در مجامع عمومی: الف - در کلیه مجامع عمومی، صاحبان سهام یا وکیل یا قائم مقام قانونی یا نمایندگان آنها قطع نظر از تعداد سهام خود می‌توانند حضور به هم رسانند و برای هر یک سهم، حق رأی خواهند داشت مشروط به این که بهای مطالبه شده سهام خود را کلاً پرداخت نکرده باشند. ب - هرگاه سهامداران شرکت سهام خودشان را به دیگران انتقال دهند سهامداران بعدی با واجد شرایط بودن فوق در مجامع عمومی و عادی حق حضور و رأی دارند که قبل از انعقاد این مجامع انتقال سهام به آنها طبق ماده ۹ اساسنامه در دفتر ثبت سهام شرکت به ثبت رسیده یا گواهینامه موقت سهم و یا اعلامیه خرید و فروش سازمان کارگزاران بورس اوراق بهادار تهران را در دست داشته و با ارائه ورقه سهم یا گواهینامه موقت سهم ورقه ورود به جلسه را دریافت کرده باشند...

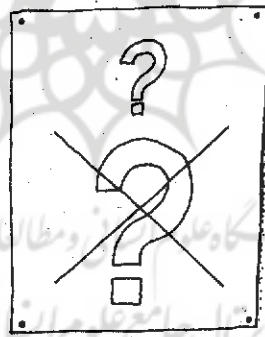
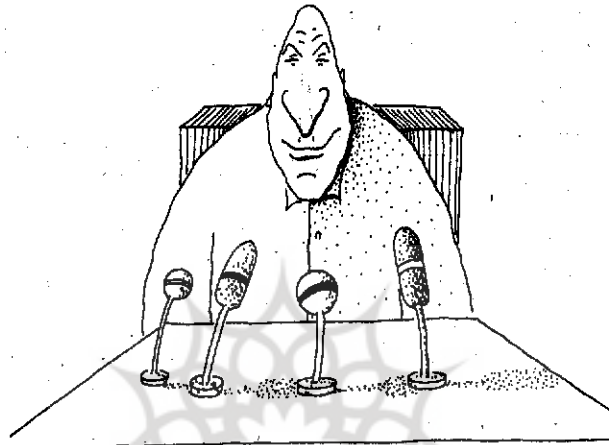
گرچه می‌توان وجود آقای بهزاد نبوی را که این روزها در نقش یک منقد سیستم اجرایی عمل می‌کنند، در رأس هیأت مدیره این شرکت نقطه مثبتی ارزیابی کرد، اما باز این تغییرات پرسش‌هایی را مطرح می‌کند. مثلاً این که ثروت شرکت معظمی چون صنایع مس شهید باهنر واقعاً همان سه میلیارد تومان است و هر سهم آن فقط یکصد تومان می‌ارزد؟

تبدیل شرکت صنایع مس شهید باهنر از سهامی خاص به سهامی عام یعنی این که شرکت مزبور که وظیفه استحصال و تبدیل ذخایر چهارمین معدن مس بزرگ دنیا به محصولاتی نظیر همان کاتد را برعهده دارد، از جنبه دولتی خارج می‌شود و خصوصی، یا نیمه خصوصی - نیمه دولتی می‌شود. دلیل عمده نیز این که در بند ده تغییرات انجام شده، ارائه سهام صدتومانی شرکت در بورس اوراق بهادار مورد اشاره قرار گرفته است.

همین مختصر اطلاعات، چه تعداد سؤال را در

ذهن مطرح می‌کند؟

ممکن است این پرسش‌ها پاسخ‌های قانع کننده و مقرون به حقیقتی هم داشته باشند. اما چه کسی پرسش‌ها را مطرح می‌کند و چه کسی پاسخ می‌دهد؟ اگر روند تغییر در شیوه مالکیت و اداره و تعیین دارائی‌های شرکت صنایع مس شهید باهنر اقدامی عادی در ادامه روند خصوصی سازی هم باشد، چرا باید اطلاعات مربوط به تغییرات آن فقط از لابه لای صفحات روزنامه رسمی استخراج شود؟ چرا نباید پیش‌تر اطلاعات حیاتی و جامع مربوط به این



تغییرات در سطح جامعه، به نحوی که همه افراد علاقمند در جریان آن قرار گیرند منتشر می‌شود؟

یک فرض می‌تواند این باشد که انتشار صحیح چنان اطلاعاتی موجب افزایش قیمت سهام شرکت از طریق رقابت بین خریدارانی که می‌دانند اوراق سهام شرکت صنایع مس شهید باهنر به مثابه بزرگ زر است، می‌شود و درآمد دولت به میزان غیر قابل تصویری افزایش می‌یافت.

البته این قضیه یک جنبه دیگر هم دارد:

در بند دوازدهم همین تغییرات، دیون شرکت صنایع مس شهید باهنر ۱۲۸/۱۲۲/۵۲۱/۴۶۲ ریال ذکر شده است، یعنی دیون شرکت بیش از سه برابر سرمایه

آن است! جل الخالق... شرکتی سه میلیارد تومان سرمایه دارد اما ۱۲/۸ میلیارد تومان مدیون است.

اگر این بدهی واقعی - و نه صوری - است که باید مدیران سابق در محکمه‌ای جوابگو باشند چرا چنان شرکتی باید این مبلغ کلان مدیون باشد؟ و اگر دیون، دیون صوری است باز هم باید پرسید، چرا؟

اهمیت این پرسش زمانی آشکار می‌شود که فرازهایی از مصاحبه مدیرعامل شرکت صنایع مس شهید باهنر (مندرج در مطبوعات ۷۴/۱۲/۶) را مورد توجه قرار دهیم:

«به گفته مدیرعامل این شرکت که برای احداث آن مبلغ ۱۰۰ میلیون دلار و ۳۵ میلیارد ریال هزینه شده است در ۱۱ ماه سال جاری ۶۳۰۰ تن محصولات مسی به ارزش ۲۰ میلیون دلار به خارج صادر شده است. پیش‌بینی می‌شود میزان صادرات این شرکت تا پایان سال جاری به ۷۵۰۰ تن و در سال آینده به ۱۲ هزار تن برسد... این شرکت قرار است در آینده [۱۳۷۵] ۳۲ هزار تن محصولات مسی تولید کند که ۲۰ هزار تن آن به مصرف داخلی خواهد رسید و میزان تولیدات در سال ۷۶ نیز بالغ بر ۳۵ هزار تن خواهد شد.»

حق نیست رسانه‌های جمعی در جریان ماهیت واقعی گردش کار چنین شرکت معظمی قرار گیرند؟ حق نیست افکار عمومی مطلع شود شرکتی که ۱۰۰ میلیون دلار و ۳۵ میلیارد ریال هزینه سرمایه گذاری آن بود. و فقط صادرات آن در ۱۱ ماه ۲۰ میلیون دلار بوده چرا باید ۱۲/۸ میلیارد تومان مدیون باشد؟ بر چه مبنایی سرمایه این شرکت که ۱۰۰ میلیون دلار و ۳/۵ میلیون تومان صرف راه‌اندازی آن شده در تصمیمات مجمع عمومی فوق‌الذکر فقط سه میلیارد تومان (منقسم به ۳۰ میلیون سهم یک

هزار ریالی) تعیین شده است؟

از این قرار، مدیران دستگاه‌های اجرایی نه تنها «اطلاعات» نمی‌دهند، بلکه حساب هم پس نمی‌دهند. این فقط یک نمونه از نتایج سیاست کور کردن منابع خبر و کسب اطلاع برای رسانه‌هاست.

اگر منابع «خبر» و «اطلاع» کور نمی‌بود، اسرار بسیاری از شرکت‌های زیان ده دولتی، پیش از آنکه زیان ده شوند و چون بختک بر اقتصاد کشور در آورند و رمق آنرا بکنند، افشا می‌شد.

هفته نامه بهمن در همان مقاله می‌نویسد:

«این دیدگاه که با عدم انعکاس مسائل، افکار عمومی، آرایش بیشتری می‌خواهد داشت و پدیدینی

کاهش می‌یابد، قضاوت درستی نیست. افکار عمومی، خصلت ممتاز جوامع امروز است، اگر به رسانه‌ها دسترسی نداشته باشد، در گروه‌های غیررسمی، محافل شکل می‌گیرد، در آن صورت، قضاوت‌های آن تعمیم یافته، عاطفی و پنهان خواهد بود و به لحاظ جامعه‌شناختی، در چنین شرایطی، واکنش‌های آن قابل پیش‌بینی نخواهد بود»

وقتی در یک رسانه متعلق به یکی از معاونین رئیس جمهوری کشور چنین تعریف صریحی از اهمیت نقش افکار عمومی و رسانه‌ها ارائه می‌شود، این حیرت‌گیزکننده بر افراد آگاه حاکمیت می‌یابد که دم خروس را باید باور بدارند یا قسم حضرت عباس را؟

رسانه‌ها هم افکار عمومی ساز هستند و هم نمایاننده افکار عمومی. اما نه رسانه‌های دولتی یا تحت کنترل دولت.

این رسانه‌های مستقل هستند که ضمن رعایت دقیق قوانین کشور و حرمت‌گذاشتن به ارزش‌های ملی می‌توانند از یک سو افکار عمومی را از رویدادهای

پیش و پس پرده به درستی آگاه‌کننده و از آن سو قضاوت‌های سطحی و نشأت گرفته از شایعات پراکنده شده بوسیله گروه‌ها و افراد و جریان‌های مغرض داخلی و خارجی را تصحیح کنند.

رسانه‌ها این نقش را فقط در شرایطی می‌توانند ایفا کنند که از اعتماد افکار عمومی برخوردار باشند. نه رسانه‌ای که یک سره مدح دولت و دولتیان را بگوید می‌تواند اعتماد افکار عمومی را جلب کند و نه هم رسانه‌ای که فقط ضعف‌ها و اشتباهات را برشمرد و به هر شخص، جریان یا دستگاهی که خواست، هتاک می‌کند.

چند درصد از رسانه‌های گروهی ماه‌به‌ماه این هستند و نه آن؟

قضاوت را می‌گذاریم بر عهده اهل خردی که انصاف هم دارند و بحث را با این جمله به پایان می‌رسانیم که: اگر باور داریم تعداد رسانه‌هایی که خارج از دو گروه فوق‌الذکر قرار دارند، اندکند، بیایم علت را بیابیم. بی‌هیچ تردیدی علت این قلت، به نگرش قانون‌گذاران، مدیران و دولتمردان ما به نقش افکار

عمومی و نمایندگان این افکار، یعنی رسانه‌ها، و قوانین، مقررات و رفتارهایی که از این نگرش برخاسته و بر سرنوشت رسانه‌ها حاکمیت یافته است، مربوط می‌شود.

موضوع نگران‌کننده این نیست که چرا گروهی از مدیران، مجاری آگاهی و اطلاع را بر روی افکار عمومی بسته‌اند و پشت درهای بسته هر چه می‌خواهند می‌کنند. نگرانی ما باید از این باشد که چرا بسیاری از رسانه‌هایمان وظیفه و نقشی را که باید ایفا نمی‌کنند - یا قادر به ایفای این نقش نیستند.

آن‌هایی که بواقع معتقد به سرنوشت‌ساز بودن افکار عمومی و رسانه‌های گروهی هستند باید ریشه بی‌توجهی به افکار عمومی و عدم کارآیی بایسته رسانه‌ها را در سرچشمه آن جستجو کنند، و نه در رفتارهای این مدیر یا آن مدیر دولتی.

ح-۴



فرم اشتراک ماهنامه کوش

اینجانب: فارغ‌التحصیل رشته: مسئرتیت فعلی: ارائه دهنده تولیدات خدمات

کد پستی: تلفن: فاکس: درخواست اشتراک ماهنامه گزارش را از شماره به مدت یک سال دارم.

● اصل فیش بانکی ضمیمه همین درخواست است. ● ضمانت‌کد اشتراک قبلی شماره بوده است.

توضیحات:

۱- دانشجویان، دانشگامیان و فرهنگیان و محصلین با پرداخت حق اشتراک یک ساله، تعداد ۱۵ شماره ماهنامه را دریافت خواهند کرد. قبول این تخفیف منوط به تأیید واحد تحصیلی یا فرهنگی مربوطه خواهد بود.
۲- لطفاً وجه اشتراک را به حساب جاری ۱۸۸۸ بانک صادرات شعبه ۷۹۰ تهران، خیابان دکتر مفتاح، فیش گزارش (قابل پرداخت در تمام شعب بانکها) واریز و اصل فیش آن را همراه درخواست اشتراک بوسیله صندوق پستی ۱۳۱۵۵-۵۲۶۷ تهران به دفتر مجله ارسال کنید.

● شماره‌های قبلی مجله هر نسخه ۲۰۰۰ ریال به فروش می‌رسد.

لیسبای جدید ماهنامه ۸۸۲۳۳۶۱ - ۲ - ۸۸۲۲۰۲

نوع اشتراک	حق اشتراک یکساله
مؤسسات دولتی و ارگانها	۳۰۰۰۰ ریال
افراد	۲۵۰۰۰ ریال
برای کشورهای آسیایی	۲۶ دلار آمریکا یا معادل ریالی
برای سایر کشورها	۳۵ دلار آمریکا یا معادل ریالی

۳- علاقه‌مندان به اشتراک در خارج از ایران می‌توانند به دو صورت زیر عمل کنند:

الف- مبلغ اشتراک را به حساب پس‌انداز شماره ۷۱-۱۱۴۱۹۲-۴۰۰۰ بانک ملی ایران شعبه پاریس به نشانی 43, avenue Montaigne - 75008 PARIS Telephone: 47.23.78.57 , Telex: 641 506 MELBAN واریز و اصل حواله را (آدرس و مشخصات با حروف بزرگ لاتین) به نشانی مجله گزارش،

صندوق پستی ۵۴۶۷-۱۳۱۵۵ تهران - ایران با پست سفارشی ارسال کنند.

ب- معادل ریالی وجه اشتراک را توسط اقوام یا دوستان خود در ایران به حساب جاری ماهنامه گزارش واریز و قبض آنرا همراه با نشانی کامل (آدرس و مشخصات با حروف بزرگ لاتین) به نشانی مجله ارسال کنند.